

بررسی تطبیقی تعامل دولت و جامعه در ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی با کاربست دیدگاه جوئل میگدال

چکیده

دولت‌ها، عموماً افراد جامعه را کنترل می‌کنند؛ از این رو، در جهانی زندگی می‌کنیم که توسط اقتدار دولت شکل گرفته است. در این شرایط، پراکندگی قدرت و تأثیرگذاری نهادهای مختلف در جامعه، امری مهم است. در این پژوهش، بر اساس روش تطبیقی جان استوارت میل، و با کاربری دیدگاه دولت ضعیف-جامعه قوی جوئل میگدال، تفاوت‌ها و شباهت‌های تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفویه و جمهوری اسلامی بررسی شد. براساس یافته‌ها، در هر دو دوره، دولت قوی و توسعه‌گرا به سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. دو دولت در مؤلفه توانایی نفوذ در جامعه (ناموفق)؛ استخراج منابع (موفق)؛ و توزیع/ تخصیص منابع (ناموفق) شباهت داشته و مهم‌ترین تفاوت آن‌ها، در مؤلفه‌ی کنترل و تنظیم روابط اجتماعی است؛ که صفویان در آن، ناتوان بوده و جمهوری اسلامی توانسته به موفقیت نسبی دست یابد. در نتیجه در جمهوری اسلامی، جامعه، سخت و غیرقابل نفوذ شده و دولت برای اجرای تصمیمات خود، به نهادهای سختی همچون نظامیان و دستگاه‌های امنیتی متوسل شده است، که در نتیجه آن، فاصله دولت با جامعه بیشتر شده است. در عصر جمهوری اسلامی برخلاف صفویان، تمرکز از دولت به‌عنوان یک سازمان مستقل و متمرکز، به دیدگاهی فرآیندگرا و شبکه‌ای از دولت و جامعه تغییر پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: دولت، جامعه، صفوی، جمهوری اسلامی، نظریه دولت ضعیف-جامعه قوی، جامعه شبکه‌ای.

۱. مقدمه

دولت، نیرویی پیشگام و پیشرو در فرآیند اداره‌ی جوامع است. باین‌حال، تکیه صرف به کنترل اجباری دولت برای اداره جامعه کافی نیست. بر اساس میزان مداخله دولت در اداره جامعه، رابطه آن با جامعه را می‌توان به صورت‌های مختلف بررسی نمود. از یک منظر، دولت به‌عنوان یک «عامل مداخله‌گر» باید نقش محرک جامعه را بپذیرد و در تعامل با آن، در دستیابی به اداره‌ی جوامع مطلوب و بهتر همکاری نماید (Wang & Li, 2019: 24)؛ روندی که در چارچوب دولت مدرن قابل‌مشاهده است. با شکل‌گیری دولت مدرن و تغییرات در ساختار اجتماعی، «بسیاری از تغییرات اجتماعی، ناشی از سیاست‌های دولت‌ها و فرآیند مدرن‌سازی می‌باشد» (فوران، ۱۳۹۴: ۳۳۲-۳۴۲). در این چارچوب، وضعیت ایران در دو سده اخیر نیز قابل‌توجه است. این موضوع ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف داشته و هر یک از محققان و نظریه‌پردازان، از منظری خاص بدان توجه داشته‌اند. اگر به وضعیت ایران به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، نگرسته شود، تحلیل ماهیت دولت، و فهم تعامل آن با جامعه، می‌تواند پاسخی برای نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود باشد. در این چارچوب، توجه به مفهوم دولت به‌ویژه دولت مدرن، دارای اهمیت است. در نقد تعریف ماکس وبر از دولت مدرن با عنوان «انحصار کاربرد مشروع زور در یک سرزمین معین» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۴)، جوئل میگدال به ناکارآمدی دولت در مسیر تحول‌آفرینی به‌ویژه در جوامع جهان سوم قائل است. به باور وی، تعریف آرمانی وبر از دولت در عالم واقع، مصداق ندارد. در پژوهش حاضر، با در نظر داشتن برداشت میگدالی از دولت، تلاش شده تا تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی مقایسه شود. به دلیل وجود برخی شباهت‌های فکری و ایدئولوژیک میان نظام سیاسی جمهوری اسلامی با صفویه، این پژوهش می‌تواند درس‌هایی برای ایران امروز داشته باشد و به فهم بسیاری از موانع و نیز ارائه‌ی راهکارهایی برای هموار ساختن مسیر پیشرفت و تعامل مطلوب دولت با جامعه کمک نماید. بر این اساس، به مطالعه و مقایسه‌ی دولت در جمهوری اسلامی (که میراث‌دار مشروطیت است) و دولت دیروزی و پیشامدرن صفویه، که دارای قرابت‌هایی (البته با عدم انکار تفاوت‌ها) می‌باشند، اقدام شده است. مسئله‌ی پژوهش، این می‌باشد که «با توجه به دیدگاه جوئل میگدال، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟»

۲. پیشینه پژوهش

آثار زیادی درباره‌ی ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، به تاسی از نظریه‌های اندیشه‌ورزان غربی به رشته تحریر درآمده که در این بخش، چند مورد از آن‌ها که دارای بیشترین پیوند با موضوع پژوهش هستند، بررسی، و نوآوری پژوهش حاضر، بیان می‌شود:

^۱Max Weber
^۲Joel Migdal

گارثویت^۱ (۱۳۸۷) در کتاب «تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون»، ماهیت ساختار سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف تاریخ ایران را تشریح کرده است. در این اثر، ماهیت دولت صفوی و ساختار قدرت در این دوره و همچنین ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بررسی شده است. کتاب موردنظر از جنبه تاریخی و توصیفی صرفاً ساختار قدرت را بدون اشاره به الگوی نظری و بدون مقایسه و برجسته ساختن شباهت و تفاوت‌های دو دوره‌ی خاص مدنظر این پژوهش، بررسی نموده است.

سمیعی اصفهانی (۱۳۸۷) در اثری با نام «جامعه قدرتمند-دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار»، انگاره نظری متفاوتی از تبیین جامعه‌شناختی روابط دولت در عصر قاجار به دست می‌دهد. تأکید اساسی وی بر رابطه بازتابی دولت-جامعه است.

کاتوزیان (۱۳۹۵)، در کتاب «تضاد دولت و ملت»، اشاره دارد که در تاریخ ایران، دولت مستقل از طبقات اجتماعی و در فراز آن‌ها قرار داشت. این استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب شد که قدرت دولت به یک چارچوب مستقل از خود منوط و مشروط نباشد. این نگاه تا حدودی نزدیک به نظریه وبر به دولت در ایران است که می‌تواند با توجه به نقد میگدال به وبر، بررسی گردد.

حسن‌پور (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور، با تطبیق دولت صفویه و انقلاب اسلامی، ضمن نشان دادن شباهت‌ها، تفاوت‌های اساسی این دو حکومت شیعی مستقل در ایران را نشان داد. یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های این دو حکومت، نوع نگاه به آموزه مهدویت و مباحثی مانند مشروعیت الهی و دینی حکومت است. تأکید این پژوهش، بر تفاوت‌های این دو حکومت با نگاهی به مشروعیت الهی و دینی است.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، معدل (۱۳۸۲) در کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب»؛ بشیریه (۱۳۷۸) در کتاب «جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»؛ کوثری و همکاران (۱۳۸۷) در کتاب «انقلاب اسلامی، جامعه و دولت مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»؛ نجف زاده (۱۳۹۵) در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی»؛ جلیل پیران و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه براساس نظریه میگدال و غیره به توصیف ساختار قدرت و نیروهای اجتماعی در دوره‌های مختلف ایران اشاره داشته‌اند. با تأمل در این منابع، می‌توان دریافت مقایسه ساختارهای سیاسی و اجتماعی با کاربست الگوهای اندیشه‌ورزان و از منظرهای گوناگون برای تحلیل دوره‌های مختلف تاریخ ایران صورت گرفته است، اما به‌طور مشخص در زمینه کاربست الگوی نظری میگدال در تطبیق تعامل دولت و جامعه در دو دوره‌ی

^۱Garthwaite

صفویه و جمهوری اسلامی، اثری مشاهده نشد؛ لذا پژوهش حاضر از این نظر و نیز مقایسه‌ی ساختار قدرت در دو مقطع مذکور از تاریخ ایران، با نظریه‌ی تطبیقی استوارت میل، دارای نوآوری می‌باشد.

۳. روش پژوهش (روش تطبیقی جان استوارت میل)

روش تطبیقی یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های پژوهش در حوزه مسائل علوم اجتماعی است، و در جامعه‌شناسی تطبیقی و تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاست تطبیقی هنگامی که در یک زمینه خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ممکن است با نام‌های دیگر مانند دولت تطبیقی (مطالعه مقایسه‌ای از اشکال دولت) یا سیاست خارجی تطبیقی (مقایسه سیاست خارجی کشورهای مختلف به منظور ایجاد ارتباط‌های تجربی بین ویژگی‌های دولت و ویژگی‌های متعدد سیاست خارجی‌اش) ارتباط پیدا نماید. جان استوارت میل از روش تطبیقی مبتنی بر فهم شباهت‌ها و تفاوت‌ها در کتاب نظام منطق از استدلال علی برای بررسی پدیده‌های تاریخی بهره برده است. هدف روش میل، این است که با مشاهده‌ی مکرر پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تغییرات و تحول پدیده را مورد بررسی قرار داده و حتی شرایط مقدم بر وقوع یک حادثه را مشخص نماید. در قالب این روش، تأکید بر مقایسه‌ی موارد بسیار مشابه است. میل نشان می‌دهد که چگونه با وجود تفاوت‌های دولت و جامعه (دوره صفویه و جمهوری اسلامی)، در واحدهای مختلف تحلیل، عوامل علی یکسانی وجود دارد که تأثیر آن‌ها برآیند مشابهی در موارد گوناگون داشته و چگونه دو مورد مشابه به علت وجود متغیری علی در یکی و فقدان آن در دیگری به دو مسیر مختلف سوق داده شده‌اند (دورکیم، ۱۳۷۳: ۱۳۹؛ عبدالله و بیگی، ۱۳۹۹: ۲۲۱). میل معتقد است حکومت، باید برحسب رفتارشان با شهروندان، گرایشش به ارتقا یا تنزل دادن مردم، و توانایی‌اش در ارائه کار خوب به آنان و بر اساس نیت آنان، داوری شود. حکمرانی خوب، بنا دارد فهم و درست‌کاری شهروندان را بسط دهد، و افزایش این خصوصیت‌ها، پیشرفت حکومت را تقویت و تثبیت می‌کند (وانر و نیلی، ۱۳۸۷: ۳). بر این اساس، تلاش شده با تطبیق نوع تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی، وجوه افتراق و اشتراک دو دوره تحلیل گردد.

۴. چارچوب نظری پژوهش: نظریه دولت ضعیف-جامعه قوی میگدال

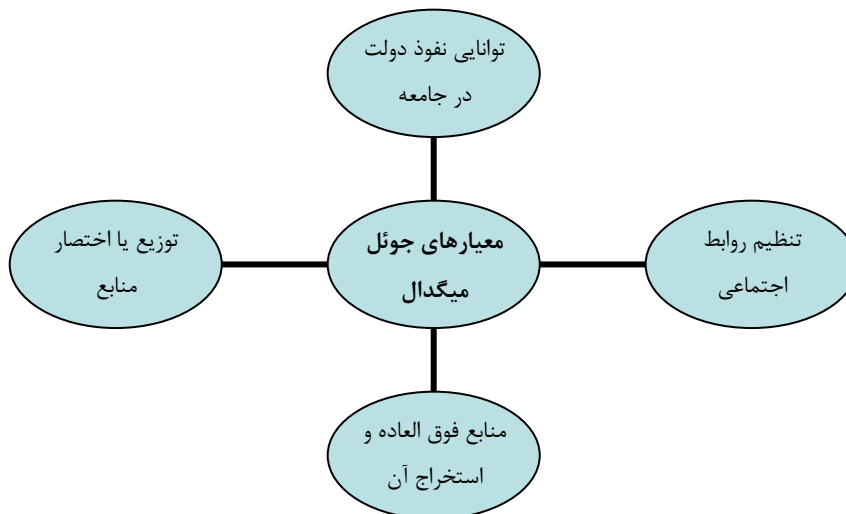
رهیافت‌های بسیاری کوشیده‌اند تا نوع تعامل دولت و جامعه را نشان دهند. هرکدام از این نظریات (دولت رانتیر، دولت مطلقه پاتریمونیال، دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، نظریه استبداد شرقی، نظریه نظام‌های سلطانی، نظریات توسعه و نوسازی) به واسطه تحلیلی که ارائه می‌کنند، قابل توجه هستند. در این پژوهش، نظریه دولت ضعیف-جامعه قوی میگدال به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد. میگدال با نقد مرکزیت دولت در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل دولت و جامعه سخن گفته است. رویکرد دولت در جامعه میگدال «بر حالت متناقض نمای دولت تمرکز دارد که اول از همه باید به دولت به مثابه تصور قدرتمند یک سازمان محصور و یکپارچه نگرست و سپس باید آن

را به مثابه اقدامات تعداد زیادی از قسمت‌های برخوردار از پیوندهای سست در نظر گرفت که در آن و در موارد متعددی، مرز میان آن‌ها و دیگر گروه‌های درون و بیرون مرزهای رسمی دولت، به خوبی تعریف نشده و قابل تمییز نیست» (میگدال، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۸). با استفاده از چنین رویکردی، می‌توان دولت و جامعه را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری با یکدیگر وارد کشمکش شده و از درون این رقابت، معیارهای قوت و ضعف زاده می‌شوند.

از نظر میگدال، دولت، نه موجودی ارگانیک است و نه وضعیت هستی‌شناختی دارد، زیرا خارج یا فراتر از جامعه وجود ندارد، بلکه همچون سایر عوامل مؤثر در توسعه، بخشی از جامعه است (Migdal, 2004: Lambach, 1994). این پژوهش با این فرض موافق است که دین (نهادهای و شبکه‌های آن) نیروهای اجتماعی هستند که نمی‌توان سهم مثبت آن‌ها را در جامعه نادیده گرفت. بحث این است که آن‌ها بخشی از جامعه را به‌عنوان سازمان‌های جامعه مدنی تشکیل می‌دهند، همان‌طور که دولت که به گفته میگدال (۱۹۹۴)، سازمان و نیروی اجتماعی دیگری در جامعه است، این عمل را انجام می‌دهد. اعتقاد به اینکه دولت‌ها انحصار عاملیت سازمان‌دهی و دگرگونی جامعه را دارند و دین و نهادهای وابستگان آن، در «طبقه دوم» قرار دارند، دیگر نمی‌تواند در گفتمان‌های علوم اجتماعی و سیاسی پایدار بماند (Chinazo, 2019: 3). میگدال در اثر مهم خود «جوامع قوی و دولت‌های ضعیف» بیان می‌کند: «برای ما در غرب، دولت بخشی از چشم‌انداز طبیعی بوده است. حضور، اقتدارش، جایگاهش در پشت بسیاری از قوانینی که جزئیات زندگی افراد را شکل می‌دهد، همه آن قدر فراگیر بوده‌اند که تصور وضعیت غیرازاین برای ما دشوار است. میگدال هشدار می‌دهد: «آنچه ممکن است به‌اندازه رودخانه‌ها و کوه‌های اطراف ما بخشی از نظم طبیعی به نظر برسد، در واقع بخش کوچکی از تاریخ بشر است» (Migdal, 1988: 16).

از نظر میگدال «دولت‌های قوی، دولت‌هایی هستند که از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، توزیع یا تخصیص منابع) برای کنترل تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند. دولت‌های ضعیف، آن‌هایی هستند که در انتهای طیف دارندگان این توانایی‌ها قرار دارند» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). به باور وی، دولت‌های ضعیف، معمولاً در دو کارویژه «نفوذپذیری و استخراج منابع» با قدرت عمل می‌کنند، اما در کنترل و توزیع فاقد قدرت لازم هستند. در توضیح مؤلفه کنترل، معتقد است «دولت ضعیف، دولتی است که قادر به کنترل اجتماعی شهروندان نیست» (Migdal, 1988: 22-23). میگدال با غیر بسیط دانستن فرآیند اجتماعی، به نوعی بر نقش ویژه اجتماع و به‌طور دقیق‌تر جامعه مدنی تأکید نموده است. در این نظریات، جامعه به‌عنوان اهرمی در برابر دولت، موتور اصلی تحول سیاسی-اجتماعی به شمار می‌رود. در نتیجه دولت به نوعی محصول و برون‌داد جامعه به شمار رفته و نه تنها به‌طور کامل مستقل از آن نیست، بلکه برای حیات خود وابسته به تحول و تطور درونی نیروهای اجتماعی است. با استفاده از

رویکرد میگدال، می‌توان دولت و جامعه را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری با یکدیگر وارد کشمکش می‌شوند.^۱ چنانکه پیشتر نیز گفته شد، از آنجایی‌که نوشتار حاضر، به دنبال تحلیل و مقایسه‌ی تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی است، تلاش می‌شود تا با بازخوانی تاریخ سیاسی هر دو دوره مورد مطالعه، نوع تعامل دولت و جامعه تبیین و مقایسه شود.



نمودار ۱: الگوی نظری پژوهش

۵. تعامل دولت و جامعه ایران در عصر صفویان

تعامل دولت با جامعه در دوره حکومت صفویه، رابطه‌ای سلطه‌جویانه و قییم‌مآبانه بوده است، اما نسبت به برخی قبایل و گروه‌های موجود، این رابطه حالت مرید و مرادی داشته است (عقیلی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). باوجود تحکیم دولت صفوی، به سبب عدم گسترش فتوحات، درآمدها کاهش و افزایش مالیات‌ها از مردم فزونی یافت (پیگولوسکایا،^۲ ۱۳۶۳: ۴۸۱). کاهش درآمد مردم باعث شده بود به منابع درآمدی کشاورزی و بازار و صنعت توجه شود. شاه اسماعیل با اینکه جنگ‌های زیادی در عرصه خارجی داشت، اما از توجه به مردم و اتخاذ تدابیری برای بهبود وضعیت اقتصادی آنان غافل نبود. کناره‌گیری وی از سلطنت، تضادهای درونی حکومت را شدت داد و بر بی‌توجهی شاه به مردم و ناامنی افزود (عقیلی، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

^۱ تلقی ویژه جامعه از نظر میگدال، تحت عنوان «جامعه شبکه‌ای (Weblike society)» است.

^۲ Pigulevskaia

پس از شاه اسماعیل، فرزندش شاه‌تهماسب تغییراتی در ساختار اداری و سیاسی کشور به وجود آورد و روحانیون بعد از شاه در هرم قدرت جای گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۰۸). سلطنت شاه‌تهماسب متفاوت از پدرش بود. وی با کشتن حسین‌خان شاملو (رئیس قدرتمند قزلباش)، سلطنت خود را از زیر سیطره سران آن‌ها خارج نمود و قدرت خویش را استحکام بخشید (صفوی، ۱۳۶۳: ۱۵)، و کوشید تا تمامی خط و مشی‌های کشور را با موازین مذهبی سازگار نماید (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۴۵). در این دوره، با عمران شبکه‌های آبیاری و تعمیر قنوات مخروبه و متروکه رونق زراعت و کشاورزی صورت گرفت و امنیت نسبی به وجود آمده، موجب گردید تا اقتصاد روبه‌زوال و انحطاط، جان تازه‌ای به خود بگیرد، اما مخالفانی نیز وجود داشتند. از جمله این مخالفان می‌توان به سران قزلباش یاغی و عثمانی‌ها در غرب اشاره نمود. با برقراری صلح میان شاه‌تهماسب و سلطان سلیمان عثمانی، آرامش نسبی در کشور ایجاد شد، اما در اواخر سلطنت وی، شورش‌های چندی رخ داد که از جمله می‌توان شورش خان احمد گیلانی در گیلان و شورش سپاهیان گیلان بر حاکم خود اشاره نمود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۵۷۱). در سلطنت شاه‌تهماسب، اقتصاد کشور به سبب سوءمدیریت و سوءاستفاده از قدرت، متحمل خسارات فراوانی شد. در دوره شاه اسماعیل دوم، بر بحران سیاسی و اقتصادی کشور افزوده شود. اختلافات میان قبایل شاملو و تکلو و دیگر قبایل قزلباش شدت گرفت. هرچند که، به لحاظ اجتماعی، اوضاع، اندکی به آرامش رسیده بود، با این وجود، تغییر مذهب شاه اسماعیل دوم به تسنن شافعی موجب دلسردی مردم نسبت به دین و حاکمیت شد که یکی از تأثیرات سوء آن، بی‌میلی مردم در تولیدات روزمره قبلی بود. ضمن این‌که مخالفت وی با اکثر علمای شیعه، موجب دوری و جدایی این قشر از حکومت شد (عقیلی، ۱۳۹۲: ۲۰۰-۲۰۱). این اقدامات باعث شد که گروهی وی را غاصب سلطنت و حکومتش را نامشروع جلوه دهند. پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، اشراف و متنفذین با انتخاب محمد میرزا پسر بزرگ تهماسب به پادشاهی موافقت کردند. ضعف و سستی محمد خدابنده و فساد و عصیان بزرگان کشور و قبایل، بی‌نظمی را به کشور بازگرداند.

خدابنده برای مقابله با نافرمانی و سرپیچی‌های به وجود آمده همچون قاضی بیگ کرد و دعوی استقلال در ناحیه سلماس و تسوج، خزانه کشور را به روی لشکریانی که مدت‌ها موجب و مقرر خود را دریافت نکرده بودند و بزرگان، سادات و علمای کشور گشود. این اقدام «به علت بی‌برنامگی و بی‌سیاستی به یکی از بزرگ‌ترین معضلات حاکمیت و بحران اقتصادی سلطنت تبدیل شد» (عقیلی، ۱۳۹۲: ۲۰۴). در مجموع در دوره محمد خدابنده، اوضاع بد اقتصادی فزونی پیدا کرد و رعیت صدمات زیادی دیدند، هرچند که قزلباش‌ها در پدیدآیی این وضعیت بی‌تأثیر نبودند. علی‌رغم اعتقاد به ماهیت اهریمنی حکومت، اما کنار آمدن با قدرت، حتی همکاری با قدرت دولتی و مشارکت در آن، خاصه در میان جوامع شهرنشین وجود داشت. حاصل آن، وضعیتی سرشار از تنش بود که گاه‌به‌گاه به صورت مخالفت، فعال می‌شد (فوران، ۱۳۹۴: ۸۶-۸۷).

ضعف دولت و شاهان صفوی در توزیع منابع موجود و ایجاد نظم و امنیت در سطح جامعه، سبب بی‌ثباتی اجتماعی شده بود و این مسئله، منازعات و درگیری‌های اجتماعی همچون قبیله‌ای، قومی و غیره را اجتناب‌ناپذیر نموده بود (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۹). مشارکت دهقانان در جنبش‌های اجتماعی مردمی گسترده‌تر بود یا دست‌کم می‌توان گفت در مقایسه با مردم قبیله‌ای، بهتر ثبت و مستند شده است. در اوایل سده هجدهم، کشمکش‌هایی که در درون محافل نخبگان و رأس ساختار دولت جریان داشت، بیش از جنبش‌های توده‌ای مردمی، دولت مطلقه مزبور را تضعیف می‌کرد (فوران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). از اواخر عهد صفوی، اقتدار این حکومت رو به تنزل نهاد، تا جایی که حکام ایالات، آزادانه به اتباع خود اجحاف می‌کردند و دولت مرکزی توان مقابله نداشت.

در طول دوره صفویه، وجود دولت ضعیف و زعمای اجتماعی قدرتمند، باعث گردید تا مردم برای صیانت خویش به صورتی مداوم در تکاپو بوده و امنیتشان همواره در معرض خطر قرار گیرد و درواقع، «این ضرورت زیست بود که مردم را وادار به صیانت و اطاعت از رهبران اجتماعی یا همان پادشاهان صفوی می‌نمود» (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۰۰) و پادشاهان صفوی نیز برای کنترل مستقیم اجتماع و ایمن ماندن از سرکوب شدن، دست به سرکوبگری می‌زدند و درعین‌حال به گروه‌های قدرتمند باج می‌دادند. ایران در دوره صفویه از نظر توسعه فرهنگی و سیاسی و مشارکت مردم در حکومت، رشد بسیاری داشت، اما دولت نتوانست بر جامعه غلبه و مدیریت خلاق ایجاد نماید؛ لذا با سقوط صفویه، جامعه ضعیف گردید. درواقع، در دوره صفویه باوجود مقاطع زمانی مختلف؛ حکومت‌های مرکزی در مقابل اجتماع، قدرت چندانی نداشتند و نتوانستند اجتماعات ایرانی را براساس امیال خود هدایت و رهبری نمایند.

۶. تعامل دولت و جامعه ایران در عصر جمهوری اسلامی

با توجه به شرایط بسیار متغیر دوران مدرن و وقایع پسانقلاب در ایران، و نیز سرعت برخی تحولات، جهت تدقیق مطلب، تعامل دولت و جامعه در دوران جمهوری اسلامی، در مقطعی جداگانه بررسی می‌شود.

۶-۱ دولت و جامعه از اوایل انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۸

در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، شرایط نسبتاً دموکراتیک بر فضای کشور حاکم شد و در راستای ایجاد توازن میان جامعه مدنی و دولت، تلاشی گسترده صورت گرفت. در نتیجه، شرایط مساعدی برای جامعه مدنی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف فراهم شد (عسگریان، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۲۰۱). پس از عزل بنی‌صدر، دوران جدیدی در حیات سیاسی جمهوری اسلامی آغاز گردید. طبقه متوسط سنتی و بورژوازی تجاری همراه با روحانیون قدرت سیاسی را به دست گرفتند و دولت برخاسته از این طبقات، به تدریج درآمد انحصاری منابع زیرزمینی را در اختیار گرفت و به بزرگ‌ترین نهاد سرمایه‌داری تبدیل شد (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۵۶). دولت در سال ۱۳۶۰ به دلیل

درآمدهای نفتی و درآمدهای حاصل از صادره‌ها و دولتی‌سازی‌ها از جامعه مستقل بود و مناسبات آن با طبقات اجتماعی، نه اقتصادی بلکه سیاسی و ایدئولوژیک بود، اما وجه تمایز بزرگ آن در زمینه‌ی مواجهه با طبقات، ضدیت با طبقه سرمایه‌دار بود (رزاقی، ۱۳۸۶: ۵۱). در چنین شرایطی، منازعه طبقاتی میان زمین‌داران و خوانین از یک‌سو و دهقانان بی‌زمین از سوی دیگر درگرفت و نیروهای دولتی را درگیر نمود (حاتمی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱). گسترش دامنه این منازعات، دولت را به دخالت در این منازعات کشاند. دولت در دهه اول انقلاب اسلامی، نه تنها مستقل از منازعه طبقاتی عمل نکرد، بلکه در هیأت کارگزار و عرصه وقوع این منازعات ظاهر گردید و با نوع غیریکپارچه دولت، همسانی‌هایی یافت (حاتمی، ۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲). در واقع تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۵۷-۱۳۶۸)، به خاطر وضعیت حساس پساانقلابی و جنگی، اقتصاد کشور به‌طور عمده‌ای در دست دولت قرار داشت و بخش خصوصی نقش چندانی نداشت.

۶-۲ دولت و جامعه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

پس از پایان جنگ ۸ ساله و با توجه به گرایش اقتصادی دولت، تلاش آن بر بسیج منافع طبقات بالا متمرکز بود. در برنامه تعدیل ساختاری، دولت قیمت‌ها را آزاد کرد و واحدهای تولیدی و صنعتی را خصوصی کرد، یارانه‌ها را کاهش داد و با گرایش به لیبرالیسم اقتصادی، عملاً ناقوس مرگ اقتصاد سیاسی رادیکال‌ها را به صدا درآورد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۱-۱۰۳). اولویت یافتن بازسازی شعارهایی مانند اشتغال‌زایی، توسعه اقتصادی و بازسازی ویرانه جنگ و غیره باعث شد نخبگان شکست برنامه‌های بازسازی و اصلاحات اقتصادی را به‌عنوان یک خطر ارزیابی کنند (شادلو، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷). علی‌رغم فروش عمده نفت و درآمدهای حاصل از آن، دولت به تدریج طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ با بحران شدید مالی مواجه شد و این بحران، دولت را مجبور به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی کرد، که در نتیجه آن و نیز به دنبال فضای بسته‌ی سیاسی و اجتماعی، دولت بعدی با شعار اصلاحات شکل گرفت (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۷). اصلاح‌طلبان بر تحقق جامعه مدنی تأکید داشتند. در نتیجه، زمینه برای تکوین و فعالیت نهادهای دموکراتیک و رقابت آن‌ها با یکدیگر فراهم شد. ۴ ساله‌ی نخست دولت اصلاحات (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰)، دوره آرامی از نظر رخدادهای سیاسی نبود و اگرچه دولت می‌کوشید که هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی شرایط با ثباتی را فراهم کند، اما در مجموع به دلیل فشارهای خارج از دولت، رخدادهایی عمدتاً خشونت‌بار به وقوع می‌پیوست. از سوی دیگر به دلیل ناکامی اصلاح‌طلبان در تحقق شعارها و سرخوردگی و ناامیدی جامعه، به تدریج پایگاه مردمی این جبهه، دچار تزلزل و ریزش شد. در دوره دوم (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴)، نیروهایی از اصلاح‌طلبان بر درخواست‌های فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط مدرن متمرکز شدند و نیازهای اقتصادی-اجتماعی محرومان را نادیده گرفتند (مرادی جو، ۱۳۹۸: ۴۸). در نتیجه این امر، و البته به سبب انشقاق و شکاف فزاینده در میان

طیف گسترده‌ی اصلاح‌طلبان، محمود احمدی‌نژاد، با حمایت حداکثری جریان‌ات مخالف اصلاحات، رأی طبقات پایین جامعه را در انتخابات سال ۱۳۸۴ از آن خود نمود.

۳-۶ دولت و جامعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

با شروع ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، چرخشی به سمت سیاست‌های سال‌های نخست انقلاب صورت گرفت. افتخار دولت این بود که خود را وامدار هیچ گروه و جریان سیاسی نمی‌دانست و اساساً برای جامعه مدنی و نهادهای آن، ارزش چندانی قائل نبود. در دوره نخست (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)، فعالیت مطبوعات تا حد زیادی محدود شد و احزاب و گروه‌های سیاسی به کمترین میزان فعالیت خود رسیدند. دولت در راستای سیاست‌های پوپولیستی، سفرهای استانی را آغاز نمود و با دور زدن گروه‌های واسطه، مستقیم با توده‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. مردم نیز بدون واسطه، به خواسته‌های خود از دولت می‌پرداختند، هرچند این دسترسی‌ها گزینشی بود و منحصر به کسانی بود که متمایل به سیاست‌های جریان جبهه پایداری بودند. با افزایش پیوسته قیمت نفت، دستیابی به سیاست‌های اقتصادی مناسب مدنظر قرار گرفت (نعیمی، ۱۳۹۵: ۱۲). رشد چشمگیر درآمدهای نفتی در این دوره، امکان توزیع سهام عدالت و پرداخت مستقیم یارانه به مردم را فراهم می‌ساخت و دولت را در تداوم سیاست‌های پوپولیستی خودیاری می‌داد. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ با انقباض جامعه مدنی و نیرومندتر شدن دولت و شکست آن در حوزه نوسازی همراه بود. دولت بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم با چرخشی یک‌باره، بر جدایی و استقلال کامل خود از جریان اصول‌گرا تأکید کرد و منادی جهت‌گیری یکسره متفاوتی در حوزه‌های مختلف سیاسی شد (کاظمی و بصیرنیا، ۱۳۹۷: ۲۷). در واقع، شکل‌گیری طبقات اجتماعی به یک‌باره فروپاشید. طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی خود نرسید و برای دومین بار اتحادش با طبقه بالا در برابر طبقه پایین شکست خورد. درعین‌حال مطالبات مشترک این طبقه، منجر به انسجام آن‌ها برای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی سال ۱۳۹۴ گردید (دارابی، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۹). کشمکش‌های شکل‌گرفته ناشی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، شاید اولین نمود بارز و گسترده‌ی منازعه دولت و جامعه بعد از انقلاب اسلامی را نشان داد.

۴-۶ دولت و جامعه از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، نابرابری‌های اقتصادی بسیار گسترده‌تر شد، و ناآرامی‌های خشونت‌آمیز دی‌ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ماه سال ۱۳۹۸، عدم‌تساوی در سیاست‌های اجتماعی را نشان داد. عدم‌اصلاح نظام مالیاتی و عدم دریافت مالیات از سازمان‌های ثروتمند که به دلایل غیراقتصادی از پرداخت مالیات معاف شده بودند، زمینه‌های افزایش نابرابری اقتصادی را به وجود آورد. در این دوره، تحولات به‌گونه‌ای بود که تا مقدار زیادی برگشت‌ناپذیر است و جامعه قدم‌های بسیار بلندی برداشت. نگاه صرف به حوزه خارجی و کم‌اهمیت دادن به جامعه، موجب شد تا بسترهای لازم و سازوکارهای

اجرائی و نظارتی مناسب در حوزه روابط دولت و جامعه شکل نگیرد (ذوالفقاری و زینی وند، ۱۳۹۷: ۹۰). دولت روحانی، با همه تلاش‌های انجام شده، زمینه مناسب برای به‌کارگیری زنان و جوانان را در مدیریت عالی کشور ایجاد نکرد. درعین‌حال، دولت برای اجرای تصمیمات خود به نهادهای سخت و کارآمدی همچون دستگاه‌های امنیتی پناه برد. بنابراین در این دوره، مالکیت خصوصی محدود شد و سهم دولت بیشتر گردید. از این‌رو، قدرت انحصاری نفت و درآمدهای در دست دولت (بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و غیره) سبب به هم خوردن بافت و ساختارهای جامعه شد.

۷. مقایسه‌ی تعامل دولت و جامعه ایران در دوران صفوی و جمهوری اسلامی

با در نظر گرفتن دیدگاه میگدال، تلاش می‌شود تا با بررسی تطبیقی دوران صفویه و جمهوری اسلامی، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، مشخص گردد:

۷-۱ توانایی نفوذ دولت در جامعه

صفویان توانستند با رسمی کردن مذهب تشیع، از طریق روحانیت، ابتدا در جامعه نفوذ پیدا کنند، اما پاره‌ای از مشکلات داخلی و جنگ‌های طولانی موجب شد، نتوانند با جامعه ارتباط بگیرند و توانایی نفوذ در جامعه داشته باشند. از دلایل این مسئله، مالیات‌گیری‌های گسترده به‌ویژه از دهقانان و کشاورزان و تضاد منافع اقلیت‌های مذهبی به‌ویژه ارمنه می‌باشد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۵۶۴-۵۶۵). بنابراین در جامعه عصر صفوی، دولت، جدا از جامعه قرار گرفته و در نتیجه، پایگاه و نقطه‌ی اتکای محکم و مداومی در درون اجتماع نداشته و به همین دلیل نیز از مشروعیت سیاسی در میان طبقات برخوردار نبوده است. در ایران پس از انقلاب اسلامی نیز بدو توانایی نفوذ دولت در جامعه افزایش یافت و دولت با ایجاد شبکه‌ای گسترده و پیچیده در سراسر کشور، به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی مبدل گشته (طاهری و صفاری، ۱۳۸۸: ۱۱۰) و نفوذ گسترده‌ای در اقصی نقاط کشور پیدا کرد. اما به تدریج، گسترش زمینه‌های اختلاف و بی‌اعتنایی به جامعه، و جلوه‌هایی از تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی، باعث عدم نفوذ دولت در جامعه شد. با مقایسه‌ی دو دوره، می‌توان گفت صفویان نتوانستند در ارائه‌ی قواعد الزام‌آور برای قاعده‌سازی رفتار مردم، توانایی و قابلیت داشته باشند و از این جهت، با جمهوری اسلامی که سیاست‌ها و برنامه‌های کلانش در تضاد با حقوق فردی قرار گرفته است، دارای اشتراک می‌باشند.

۷-۲ کنترل و تنظیم روابط اجتماعی

صفویان از منابع در اختیار خود همچون روحانیون و قزلباش‌ها جهت تنظیم روابط اجتماعی استفاده کردند (جهشپاری، ۱۳۶۸: ۵). آن‌ها با به‌کارگیری علما در مناصب رسمی در پیوند مذهب و سیاست، از خدمات آن‌ها برای دینی کردن حکومت و جامعه بهره گرفتند. نیروهای قزلباش نیز در کنار علما و روحانیون، دستگاه اداری دولت صفویان را شکل دادند و دولت از طریق این طبقات، به تنظیم روابط اجتماعی اقدام نمود. بنابراین دولت صفویه، توسط شبکه‌های قدرت نظیر قزلباش‌ها و روحانیون، محدود

شده بود و دولت بیش از آن که تأثیرگذار باشد، اثرپذیر بود. در ایران بعد از انقلاب اسلامی، دولت و ملاحظات امنیتی آن بر تنظیم روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده است (صحرايي، ۱۳۹۸: ۷). علاوه بر این، روحانیون با هدف بازگرداندن تعادل، تثبیت نظم و سلسله‌مراتب اجتماعی، ائتلافی قوی از طبقات سنتی پایین و متوسط که در اثر پروژه نوسازی دوره پهلوی آسیب‌دیده بودند، ایجاد کردند (سمیعی، ۱۳۸۵: ۳۴۴). همچنین نخبگانی که طیف وسیعی از اقشار جامعه را پشت سر خود داشتند، به حوزه حساس ساخت دولت وارد شدند و تصمیمات این نخبگان معمولاً بر پایه ارزش‌های مندرج در ایدئولوژی انقلاب (که حمایت اکثریت را به خود جلب کرده بود)، صورت گرفت. در نتیجه همین امر، مشارکت فعالی از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید صورت گرفت و دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده این روابط، اهمیت یافته است (میرترابی، ۱۳۹۷: ۳۳). همزمان با دولت‌های نهم و دهم، نهادهای عدالت‌محور و فقرزدایی و خدمات عمومی رشد کردند و تنظیم روابط اجتماعی از طریق طرح‌های سهام عدالت، هدفمندی یارانه‌ها، مسکن مهر و غیره شکل گرفت. هرچند که وضعیت اقتصادی جامعه با گذر زمان در تعارض با قوانین بالادستی، توفیقی را در اجرا پیدا نکرده و حتی ایجاد نهادها و سازوکارهای رسمی و غیررسمی نیز آن را بهبود نبخشیده است (دلفروز، ۱۳۹۳: ۲۸۰). در واقع رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی از منظر تنظیم روابط اجتماعی، نقاط ضعف بسیاری را نشان می‌دهد که حاکی از عدم توسعه دولت است. در زمینه تنظیم روابط اجتماعی، در دولت صفویه، به روحانیون و نیروهای نظامی همچون قزلباش‌ها توجه ویژه‌ای شده است، اما دولت نتوانسته است در تنظیم روابط اجتماعی به موفقیت دست یابد و دولت توسعه‌گرا در این جهت شکل نگرفته است، اما برخلاف صفویه، دولت در جمهوری اسلامی ایران با وجود چالش‌های بسیار، با ایجاد و ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی به موفقیت دست یافته است، البته این نکته و توانمندی، به معنای ایجاد دولت قوی نبوده است.

۷-۳ منابع فوق‌العاده و استخراج آن

حکومت صفویه، از عقاید شیعه، اولاً برای تثبیت حاکمیت و مشروع جلوه دادن حکومت استفاده کرد، ثانیاً با در اختیار قرار دادن مقام قضاوت در دست مقام صدر که متولی آن از بین روحانیون دینی انتخاب می‌شد، به همراه برخی دیگر از مشاغل و مناصب که در اختیار علمای دین بود، مذهب تشیع را به‌عنوان مذهبی پویا و فعال و صاحب نقش و اثرگذار در زندگی سیاسی-اجتماعی عرضه نمود. بنابراین صفویان با وجود ادعاهای مبنی بر متمرکز و مقتدر بودن، توسط شبکه‌های قدرت نظیر قزلباش‌ها و روحانیون احاطه گردیده بودند و عملکرد آن‌ها صرفاً براساس توصیه‌های شخص پادشاه نبود. در دوره شاه‌عباس اول، با توجه به تغییرات گسترده و کاهش قدرت نیروهای قزلباش و جایگزینی نیروی سوم متشکل از نیروهای گرجی و چرکس، شرایط برای افزایش قدرت علما و فقها در صحنه سیاسی کشور فراهم شد و پادشاهان صفوی از طریق این نیروها (دستگاه روحانیت و نیروهای قزلباش) به اداره جامعه

پرداختند. انقلاب اسلامی در دو دهه‌ی آخر سده‌ی بیستم میلادی و عصر مدرن، تحولی اساسی در نظام سیاسی حاکم بر ایران ایجاد نمود. مردم، یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار دولت بودند، که بر عملکرد دولت در زمینه تحول اجتماعی و کار ویژه‌های آن تأثیرگذار بوده است (افضلی، ۱۳۸۶: ۴۷۷). طبقه روحانیت از دیگر منابع در اختیار دولت بوده که طبق تفسیر رسمی از نظریه سیاسی شیعه، علم و دانش و حکومت را عرصه انحصاری خود دانسته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۱۱). با این حال، دولت‌ها از منابع و قابلیت‌های مختلفی که در اختیار داشتند، به نحو مطلوبی استفاده نکردند؛ دولت جمهوری اسلامی با وجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، نتوانسته به‌طور مناسب از منابع موجود استفاده نماید و همین مسئله، موجب تعارض نسبی در روابط دولت و جامعه گردیده است. جمهوری اسلامی، از منابع متنوع و بیشتری برخوردار بوده که امکان شکل‌گیری انواعی از دولت‌های مختلف همچون دولت رانتیر را ایجاد کرده است؛ لذا می‌توان به نقش عواملی همچون نفت اشاره نمود که بر شکل‌گیری سیاست‌ها تأثیرگذار بوده‌اند و دولت رانتیر را در مقطعی از تاریخ، شکل داده‌اند.

۴-۷ توزیع یا اختصاص منابع

شاهان صفوی، همین‌که از استواری و قدرت خود اطمینان یافتند، کوشیدند تا اختیاری‌هایی که در مرحله تأسیس و برای مصالح ویژه، به علمای دین داده بودند را از آنان بگیرند و نظام موروثی صرف را بر پا نمایند. شاه‌عباس سیاست تند خود در برابر علما را دنبال کرد و کوشید تا آن‌ها را در بنیاد اقتدار مرکزی دولت به ضعف بکشد، که موضع‌گیری علما را به دنبال داشت (باغستانی، ۱۳۷۹: ۴۲۱). بنابراین تمامی اقدامات پادشاهان صفوی، نتایج منفی را به دنبال داشت که اثرات خود را در اواخر دوران صفویه نشان داد و در نتیجه آن، با ضعف قدرت پادشاه و وقوع شورش‌های اجتماعی و قومی، قدرت سیاسی دچار تزلزل شد و بی‌ثباتی سیاسی افزایش یافت (انصاری و حسنی، ۱۳۹۹: ۳۱). بنابراین صفویان در زمینه کنترل و توزیع منابع، فاقد قدرت لازم بوده‌اند. در جمهوری اسلامی، نهادهای رسمی و غیررسمی به ارتباط با جامعه در اقصی نقاط ایران پرداخته‌اند. در چنین شرایطی، انجام تغییرات سریع و شتاب‌زده گروهی و جناحی در ساختار سازمان‌های دولتی و همچنین تغییرات و جابه‌جایی گسترده در اغلب سطوح مدیران بدون دخالت و مشارکت مردم صورت گرفته که این مسئله تأثیری اساسی بر مدیریت توسعه کشور دارد و در نهایت از توزیع یا اختصاص نامناسب منابع در بین گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه حکایت دارد (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۲۸). وضعیت فوق‌الذکر، در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب متفاوت بوده است. با این حال، ضعف این دولت‌ها، در ماهیت و شکل جوامع نهفته بوده است. در چنین وضعیتی، پوسته‌ی جامعه غیر قابل نفوذ شده، قدرتمند شدن جامعه به نفع دولت و حتی خود جامعه نبوده و لذا اتفاق‌های ناخوشایندی رخ داده است. در مجموع صفویان با وجود تفاوت دوره‌های مختلف، فاقد قدرت لازم در زمینه کنترل و توزیع منابع بوده و نتوانستند زمینه ایجاد دولتی توسعه‌گرا را فراهم آورند. در جمهوری اسلامی نیز توزیع نامناسب منابع، به دلایلی همچون ضعف در زیرساخت‌ها،

قوانین و نهادهای ناکارآمد و توزیع نابرابر درآمدها، شکل‌گیری ساختار ناکارآمد انحصاری، فساد و بهره‌گیری از رانت و نظایر این‌ها بوده است. بنابراین در مجموع در دو دوره‌ی مورد بحث، دولتی به سمت توسعه و پیشرفت شکل نگرفته است. در ادامه، خلاصه‌ی مقایسه و بررسی تطبیقی تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی گزارش شده است:

جدول ۱: تطبیق تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی (معیارهای جوئل میگدال)

ردیف	مسائل و ابعاد	دوره صفویه	دوره جمهوری اسلامی	نوع (اشتراک و تفاوت)
۱	توانایی نفوذ در جامعه	عدم توانایی در ارائه قواعد الزام‌آور برای قاعده سازی رفتار مردم	تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی	اشتراک
۲	کنترل و تنظیم روابط اجتماعی	توجه به علما و نیروهای نظامی، اما عدم توانایی در تنظیم روابط اجتماعی	ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی باوجود تکثر و تعدد کانون‌های قدرت	تفاوت
۳	منابع فوق‌العاده و استخراج آن	مذهب تشیع و نیروهای قزلباش	نهادهای رسمی (قوای سه‌گانه) و غیررسمی همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، مراجع تقلید، ائمه جماعات	اشتراک / تفاوت
۴	توزیع یا اختصاص منابع	فاقد قدرت لازم در زمینه کنترل و توزیع منابع	توزیع نامناسب منابع در جامعه به دلایل متعدد سیاسی و اقتصادی	اشتراک

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا تعامل دولت و جامعه ایران در دوره‌های صفویه و جمهوری اسلامی بر اساس دیدگاه جوئل میگدال مورد مقایسه و بررسی تطبیقی قرار گیرد. با کاربست فاکتورهای مدنظر جوئل میگدال و با توجه به روش تطبیقی جان استوارت میل، این نتیجه حاصل شد که دولت صفویه باوجود متمرکز و اقتدارگرا بودن (به‌تنایب پادشاهان مختلف) و دولت جمهوری اسلامی ایران باوجود ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی و شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکل‌ها و گروه‌های قدرت در جامعه، در زمینه روابط با جامعه در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه (هر دو دولت، ناموفق)؛ استخراج منابع (هر دو دولت، موفق)، و توزیع/ تخصیص منابع (هر دو دولت، ناموفق) دارای اشتراک بوده و مهم‌ترین تفاوت

آن‌ها در مؤلفه‌ی کنترل و تنظیم روابط اجتماعی بوده است؛ بدین‌صورت که صفویان در آن، ناتوان و جمهوری اسلامی در این مؤلفه به موفقیت دست یافته و توانسته زمینه تنظیم روابط اجتماعی را فراهم آورد. با این وجود، در هر دو دوره، به دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکلهای و گروه‌های قدرت در جامعه، دولت قوی و توسعه‌گرا به‌سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. در تمام عصر صفویه، نوع تعامل دولت و جامعه به علت ماهیت و ساختار حکومت، یکنواخت بوده است، درحالی‌که در عصر جمهوری اسلامی، رابطه دولت و جامعه، متأثر از دولت‌های منتخب، و یک رابطه سینوسی بوده است که در برخی از دوره‌ها، شکاف دولت و جامعه، کمتر و در برخی از دوره‌ها، بیشتر می‌شده است. شکاف در ارتباط دولت و جامعه، چنان عمیق شده که جامعه توانسته به مقابله با دولت بپردازد، اما این توانمندی جامعه به معنای قوی شدن آن نیست، بلکه به معنای ضعف دولتی است که نتوانسته قابلیت نفوذ در جامعه داشته باشد و به خواسته‌های جامعه با توجه به منابع در اختیار پاسخ دهد و به تنظیم روابط اجتماعی به‌طور مطلوب اقدام نماید. در نتیجه این امر، جامعه، سخت و غیرقابل نفوذ شده است و دولت برای اجرای تصمیمات خود، به نهادهای سختی همچون نظامیان و دستگاه‌های امنیتی متوسل شده است، که در نتیجه آن، فاصله دولت با جامعه بیشتر شده است. یافته‌ها، حاکی از آن است که برخلاف صفویان، در عصر جمهوری اسلامی، تمرکز از دولت به‌عنوان رویکرد ساختاری و مبتنی بر یک سازمان مستقل و متمرکز، به دیدگاهی فرآیندگرا و شبکه‌ای از دولت و جامعه تغییر پیدا کرده است.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). *ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس، تهران: مرکز.
۲. آقاجری، سید هاشم. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۳. افضل‌ی، رسول. (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۴. انصاری، سمیه؛ حسنی، عطالله. (۱۳۹۹). «تأثیر تعارض سپاهیان و درگاهیان بر بی‌ثباتی سیاسی در اواخر دوره صفویان (۱۰۷۷-۱۱۳۵ ق / ۱۷۲۲-۱۶۶۷ م)». *مجله تاریخ ایران*، ۱۳ (۱): ۲۹-۵۰.
۵. باغستانی، محمد (۱۳۷۹). «تشکیل دولت صفویان»، *مجله فقه*، ۷ (۲۵): ۳۷۵-۴۳۱.
۶. باقری دولت‌آبادی، علی؛ ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت‌سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران». *دولت پژوهی*، ۲ (۶): ۱۷۳-۱۳۳.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیبچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران: نگاه معاصر.

۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نی.
۱۰. پیگولوسکایا، نیناویکتوروونا (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۱۱. پیوسته، صادق (۱۳۹۴). «الگوی بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی». *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۷ (۲): ۲۰۸-۱۷۱.
۱۲. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
۱۳. ترابی، یوسف (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران». *دانش سیاسی*، ۱ (۲): ۱۳۴-۱۰۳.
۱۴. جلیل پیران، داراب؛ ملائکه، سید حسن؛ اسماعیلی، بشیر. (۱۴۰۱). «رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه براساس نظریه میگدال». *سیاست متعالیه*، ۱۰ (۳۶): ۱۷۷-۱۹۴.
۱۵. جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۶۸). *کتاب الوزراء و الکتاب*. ابوالفضل طباطبایی (تصحیح)، تهران: تابان.
۱۶. حاتمی، عباس (۱۳۸۷). «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب». *سیاست*، ۳۸ (۲): ۱۱۷-۸۹.
۱۷. حسن پور، مرتضی (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور». *مطالعات مهدوی*، ۵ (۲۴): ۲۵-۴۸.
۱۸. خوانساری اصفهانی، محمدباقر (۱۳۹۰). *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*. جلد پنجم، قم: اسماعیلیان.
۱۹. دارابی، علی (۱۳۹۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی». *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۸ (۱): ۲۰-۷.
۲۰. دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). *دولت و توسعه اقتصادی (اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا)*. تهران: آگه.
۲۱. دورکیم، امیل (۱۳۷۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه علی‌محمد کاردان، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. ذوالفقاری، مهدی؛ زینی وند، حسین (۱۳۹۷). «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران». *فصلنامه روابط بین‌الملل*، ۸ (۱): ۹۴-۶۷.
۲۳. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۶). *اقتصاد ایران زمین*، تهران: نی.
۲۴. سمیعی، علیرضا (۱۳۸۵). «شکاف اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران». دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رساله دکتری.
۲۵. سمیعی، علیرضا (۱۳۸۷). «جامعه قدرتمند دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار». *سیاست*، ۳۸ (۳): ۱۴۳-۱۱۷.
۲۶. سیوری، راجر (۱۳۸۹). *ایران عصر صفوی*. چاپ نوزدهم، تهران: مرکز.

۲۷. شادلو، عباس (۱۳۸۶). **راه سوم در ایران و غرب**. تهران: وزرا.
۲۸. شریعتی، شهروز؛ عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۴). «ستیهندگی جامعه مدنی شبکه‌ای در ایران بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس». **علوم سیاسی**، ۱۰ (۳۷): ۳۷-۶۲.
۲۹. صحرایی، علیرضا (۱۳۹۸). «بازفهمی نهاد دولت و تأثیر آن بر توسعه در ایران دوره جمهوری اسلامی». **پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، ۲ (۵): ۱-۳۴.
۳۰. صفوی، تهماسب (۱۳۶۳). **تذکره شاه تهماسب**. تهران: شرق.
۳۱. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس**. چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۲. طاهری، ابوالقاسم؛ صفاری، امان (۱۳۸۸). «تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)». **تاریخ**، ۴ (۱۲): ۹۱-۱۲۱.
۳۳. عبداللهی، محمد؛ راد، فیروز (۱۳۸۸). «روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۰۴)». **مجله جامعه‌شناسی ایران**، ۱۰ (۱): ۲۹-۶۳.
۳۴. عبدالله، عبدالمطلب؛ بیگی، مجید (۱۳۹۹). «مطالعه مقایسه‌ای ماهیت شناسی دولت شورایی و کاروزه آن در هندسه معرفت سیاسی شهید صدر و میرزای نائینی». **دولت پژوهی**، ۵ (۲۱): ۲۱۵-۲۴۸.
۳۵. عسگریان، حسین (۱۳۸۲). «دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران (۱۳۴۲-۷۶)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۶. عقیلی، سیداحمد (۱۳۹۲). «نسبت حاکمیت سیاسی و حیات اقتصادی در دوره اول حکومت صفویه». **فصلنامه تاریخ اسلام و ایران**، ۲۵ (۲۸): ۱۷۱-۲۱۳.
۳۷. غمامی، سیدمحمد مهدی؛ ماجدی، عباس (۱۳۹۳). «دسترسی به مناصب حاکمیتی در حکومت اسلامی: محدودیت‌ها و الزامات». **حکومت اسلامی**، ۱۸ (۴): ۶۳-۹۳.
۳۸. فوران، جان (۱۳۹۴). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب**. ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: رسا.
۳۹. فیرحی، داود (۱۳۹۵). **نظام سیاسی و دولت در اسلامی**. چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
۴۰. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). **تضاد دولت و ملت نظریه‌ی تاریخ و سیاست در ایران**. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
۴۱. کاظمی، حجت؛ بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷). «منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران». **مطالعات میان فرهنگی**، ۱۳ (۳۷): ۳۵-۹.
۴۲. کمالی، مسعود (۱۳۸۱). **جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران**. ترجمه کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴۳. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). **سفرنامه کمپفر**. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

۴۴. کوثری، مسعود؛ نجاتی‌حسینی، سید محمود؛ جلائی پور، حمیدرضا؛ اطاعت، جواد؛ زکریائی، محمد؛ حسام، فرحناز؛ ایمان، محمدتقی؛ قائدی، حسین؛ شفیعی، حسن و یوسفی، علی (۱۳۸۷). **انقلاب اسلامی جامعه و دولت مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. ویراستاران مسعود کوثری و سیدمحمود نجاتی‌حسینی، تهران: کویر.
۴۵. گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷). **تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون**. ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: انتشارات اختران.
۴۶. مرادی جو، علی جان (۱۳۹۸). «تحولات و چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران». **پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی**، ۲ (۵): ۳۵-۶۹.
۴۷. معدل، منصور (۱۳۸۲). **طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران**. ترجمه محمدسالار کسرایی، تهران: بازشناسی اسلام و ایران.
۴۸. منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). **خلاصه التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۴۹. موسوی، سیدقائم؛ موسوی، حجت‌الله (۱۳۹۹). «جامعه مدنی و توسعه اجتماعی در ایران». **ماهنامه آفاق**، ۴ (۳۶): ۱۰۷-۱۳۱.
۵۰. میرترابی، سعید (۱۳۹۷). «تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی». **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، ۱ (۱): ۲۷-۵۱.
۵۱. میگدال، جوئل (۱۳۹۵). **دولت در جامعه**. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۵۲. نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). **جابه‌جایی دو انقلاب چرخش امر دینی در جامعه ایرانی**. تهران: تیسرا.
۵۳. نعیمی، عباس (۱۳۹۵). «ماهیت دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دولت یازدهم)». **مجله چشم‌انداز ایران**، ۲ (۹۷): ۱-۲۱.
۵۴. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). **رضاشاه و نظام ایلی (تأثیر ساختار دولت مطلقه و رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر)**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۵. نیازی، محسن؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی مشارکت**. تهران: نزدیک.
۵۶. وارنر، بت‌ای؛ و نیلی، هادی (۱۳۸۷). «نظریه سیاسی میل در کتاب حکومت انتخابی». **شهروند**، ۵ (۴۲): ۱-۱۷.

- Chinazo, Sunday Paul. (2019). Religion versus state and the struggle for control in society's developmental arena: A review. *Acta Academica*, 51 (2): 1-19.
- Lambach, D. (2004). *State in society: Joel Migdal and the limits of state authority*. Paper presented at the Danish Political Theory Network Conference on Political Concepts Beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, Democracy. Department of Political Science, University of Copenhagen, Copenhagen.
- Migdal, Joel (1988). *Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds*, Princeton university press.

- ¶. Migdal, JS. (1994). *The state in society: an approach to struggles for domination*. In Migdal JS, Khli A and Shue V (eds). *State power and social forces: domination and transformation in the Third World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Δ. Wang, X., & Li, H. (2019). Positive Interaction Between Government and Society in the Innovation of Grassroots Social Governance. *Advances in Economics, Business and Management Research*, 4 (9): 23-52.

A comparative study of the interaction between the government and the society in Safavid Iran and the Islamic Republic with the application of Joel Migdal perspective

Abstract

Governments generally control people in society; Therefore, we live in a world shaped by the authority of the government. In this situation, the distribution of power and influence of different institutions in the society is important. In this research, based on the comparative method of John Stuart Mill, and with the application of Joel Migdal's weak government-strong society perspective, the differences and similarities between the interaction between the Iranian government and society during the Safavid era and the Islamic Republic have been investigated. According to the findings, in both periods, a strong and development-oriented government was not formed towards change and transformation. Two governments in the component of the ability to influence the society (unsuccessful); resource extraction (successful); and the (unsuccessful) distribution/allocation of resources were similar and their most important difference was in the component of controlling and regulating social relations; in which the Safavids were unable and the Islamic Republic was able to achieve relative success. As a result, it can be said that in the era of the Islamic Republic, the society has become hard and impenetrable and the government has resorted to hard institutions such as the military and security agencies to implement its decisions, as a result of which the distance between the government and the society has increased. In the era of the Islamic Republic, the focus has changed from the government as a structural approach based on an independent and centralized organization to a process-oriented and network view of the government and society. This is contrary to the Safavid period.

Key Word: State, Society, Safavieh, Islamic Republic, Weak State-Strong Society theory, Weblike society.